

تقریر دفتر استاد سید کاظم مصطفوی «زید عزه العالی» از درس خارج فقه  
استاد سید کاظم مصطفوی؛ 1388/08/03



بحث درباره ماء مضاف بود، ماء مضاف اقسام و اوصافش گفته شد. اما احکام ماء مضاف. مرحوم سید یزدی می‌فرماید ماء مضاف طاهر بنفسه و غیر مطهر للحدث و الخبث. آب مضاف در حد ذات خودش، اگر ملاقات نکند نجسی را متنجسی را، پاک است اما مطهر نیست. مطلقاً، نه از حدث مطهر است و نه از خبث. این حکم اول که از حدث مطهر نیست. یعنی نمی‌شود با آب مضاف وضو گرفت و غسل کرد. این مطلب تقریباً جزء ضروریات فقه است و مورد اجماع فقهاء است. ادله‌ای که نسبت به اثبات این مطلب فقهاء گفته‌اند از این قرار است: دلایل عدم طهریت ماء مضاف

دلیل اول: اجماع فقهاء است. گفته می‌شود در بین فقهاء، خلاف و اختلافی نیست. اختلافی وجود ندارد که ماء مضاف مطهر از حدث نیست. وضو نمی‌شود گرفت و غسل نمی‌توان کرد. آن بحث‌های مقدماتی اینجا بکار می‌آید. شیخ طوسی، ابن ادریس، شهید، محقق و صاحب جواهر اجماع را اعلام می‌دارند و به این اجماع تکیه و استناد هم می‌کنند. آن بحث مقدماتی یادتان هست گفتیم تا زمان صاحب جواهر اجماع تعبیدی و مدرکی وجود نداشت. لذا این اجماعات، تا زمان صاحب جواهر به عنوان حجت معتبره شرعی القاء و تلقی می‌شود اما از زمان شیخ انصاری به این طرف پس از تحول اصول اجماع تعبیدی مطرح شد. لذا سیدالخواهی می‌فرماید این اجماع اعتبارش کامل نیست. چون این اجماع، مدارک همسو دارد. روایات و آیه قرآن هم هست که دلالت دارند بر عدم طهریت ماء مضاف از حدث، اجماع مدرکی است و اعتبارش کامل نیست.

دلیل دوم: روایتی است در فقه رضوی که ماء مضاف لایطهر. دلالت، کامل بلکه صریح است اما متأسفانه روایاتی که در فقه رضوی آمده نه تنها سندشان کامل نیست بلکه روایت بودنش محل اشکال است. گفته می‌شود علی احتمالاً، فتاوای صدوق است نه روایاتی از امام رضا. این هم نشد.

دلیل سوم: عبارت است از عدم بیان: خداوند که می‌خواهد نعمت را برای بندگان بیان

کند و مطهریت ماء را بعنوان یک نعمت بسیار حیاتی برای عباد بیان کند، در آن بیان کتاب ... ماء، مطلق بیان شده است. فقط ماء مطلق مطهر و طهور اعلام شده. آب مضاف اگر از مطهرات بود خداوند با آن لطیفی که دارد، در مقام بیان نعمت هم که هست حتماً بیان میکرد. قدر این ادله را بدانید. در جواهر از صفحه 311 تا 315 آمده است. بنده در تتبع فقهاء بزرگ اضافه بر مطالب جواهر هیچ چیز را ندیدم مگر تغییرات خیلی کوچکی.

دلیل چهارم: آیه قرآن است در مورد غسل و وضو «فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا» مطلب کامل بیان شده، اگر جنب شدید بروید غسل کنید و اگر آب پیدا نکردید (منظور از آب، آب مطلق است) فتمموا. طهارت از حدث و مطهر حدث را آب مطلق بیان کرده و اگر آب مطلق نبود، تراب بیان داشته است. اگر بدیده دیگر بنگریم کأنما مطهر حدث حصر شده به دو چیز 1. ماء مطلق 2. تراب. که ماحصل مفهوم آیه حصر مطهر به دو چیز است.

دلیل پنجم: عبارت است از روایات کثیری که در ابواب میاء، نجاسات و جنابت آمده است. اگر مراجعه کنید بطور قابل توجهی، که یکاد آن یبلغ حد التواتر و لو اجمالاً، آمده که متعین کرده که مطهر، ماء مطلق است. از ماء مضاف هیچ خبری در میان نیست. جایی که آب نباشد، صعيد و تراب و تیمم. این آیات و روایات و این اجماعات و آن ضرورت و تسالم. مطلب کامل. متأسفانه یک مشکلی داریم که اینجا فقهاء را مشغول کرده و آن این است مخالفی است که واحد کألف است یکی دو نفر هم همراه دارد. این نظر مخالف از مرحوم شیخ صدوق است می‌فرماید وضوء با ماء‌الورد در صورت نبودن ماء مطلق جایز است. گفتیم فتاوی شیخ صدوق مستند به روایت است. روایتی را نقل می‌کند از عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ. کل این سلسله سند مشکلی ندارد. محمد بن یعقوب کلینی از علی بن محمد از ثقات، محمد بن عیسی از اجله و ثقات و یونس بن عبدالرحمان از اصحاب اجماع است. یک راوی بین علی بن محمد و محمد بن عیسی، سهل بن زیاد است، سند خیلی درست شد. مخالفت کل فقهاء را چه کار کنیم؟ این سند به همین روات ظاهرش مشکل ندارد، قائل هم شیخ صدوق، روایت و سندش لا باس به. متن روایت این است: قَالَ قُلْتُ لَهُ الرَّجُلُ يَغْتَسِلُ بِمَاءِ الْوَرْدِ وَ يَتَوَضَّأُ بِهِ لِلصَّلَاةِ قَالَ لَا بَأْسَ بِذَلِكَ. دلالت کامل است و هیچ مشکلی ندارد. صورت مسئله را بطور واضح پرسیده، امام هم بطور واضح فرموده لا بأس به. وضو و غسل به ماء ورد اشکال ندارد. این شیخ صدوق و روایت، ایشان تنها نمانده محقق کاشانی از فقهاء کبار در کتاب مفاتیح‌الشرایع نظر شیخ صدوق را تبعیت کرده است. نکته دیگر این که شیخ صدوق خودش از موثقین است، شیخ‌المحدثین است روایتی را که استناد می‌کند اعتماد دارد، توثیق ضمنی کرده. توثیق شیخ صدوق پیش اصحاب رجال از اعتبار بالائی برخوردار است. این روایت را که گفتیم سندش لا بأس به هست. مضافاً این که شیخ صدوق نقل می‌کند. فقط یک اشکالات جزئی گرفته‌اند: در سند این روایت سهل بن زیاد بین علی بن محمد و محمد بن عیسی آمده. شنیده‌اید که برای سهل بن زیاد، وثاقت خاص و توثیق بخصوص نیامده ولی قاعده خاص خود را دارد و آن «الامر فی سهل، سهل». چرا؟ چون سهل بن زیاد در روایات زیادی آمده و محدثین روی نقل ایشان حساب کرده‌اند. تقریباً عند المحدثین معمول به بحساب می‌آید. گفته شد یکی از راههای توثیق، عمل قدمای اصحاب نسبت به روایت و حدیث آن راوی است. اشکال دیگر که سیدالخوئی توضیح داده در جواهر هم هست این است که: اگر

محمد بن عيسي از يونس روايت نقل كند طبق معايير رجال، مورد اعتماد نيست. چرا؟ چون طبقه به هم نمي‌خورد و با هم جور درنمي‌آيد. رجال طبقاتي دارند. اين محمد بن عيسي اگر از يونس نقل كند، ابن وليد گفته است اين نقل در اين سند قابل اعتماد نيست. اما هر دو اشكال با نقل صدوق و عمل صدوق جبران مي‌شود و اشكال سندي بطور عمده بچشم نمي‌آيد. اشكال ديگر از سوي شيخ الطائفه، شيخ طوسي، اعلي الله مقامه است كه مي‌فرمايد: اين روايت و خبر شاذ است في غايت الشذوذ. اصطلاح شاذ در رجال به معنای ضعيف و مطرود نيست. شاذ در اصطلاح رجال عبارت است از خبر موثقى كه نادر باشد و در مسئله و براي اثبات مطلب فقط يك روايت آمده باشد و خلاف روايات مشهور هم قرار گرفته باشد، اين مي‌شود روايت شاذ. روايت شاذ إشعاری به عدم اعتبار دارد اما تمام الملاك براي عدم اعتبار نيست. نميدانم بعضي از فقهاء، رجالشان را توجه نكرده‌اند يا وقت نداشته‌اند، كلمه شذوذ كه شيخ طائفه بكار برده است را به سند روايت يونس زده‌اند كه گفتيم شذوذ ربطى به سند ندارد. سند را تضعيف نمي‌كند. مربوط به محتوا است. عيب و نقص شذوذ وارد شد، شذوذ اگر بما هو شذوذ باشد، بلكه اشعار به عدم اعتبار دارد ولي شذوذى كه شيخ صدوق و بعد محدث كاشاني تأييد كنند و ابن ابي عقيل اين مطلب را دنبال كند از شذوذ در ميايد و عيب شذوذ كارائي ندارد. مناقشه دوم كه جزء مختصات نظر سيدالخوائي است و در جواهر هم اجمالش نيست، مي‌گويد اين روايت را بر فرض كه قبول كنيم و سندش هيچ مشكلي نداشته باشد، با ظاهر قرآن تعارض مي‌كند. ظاهر قرآن اين بود كه مطهر حصر شده بود به ماء و تراب. ماء ورد را شرح مي‌دهد مي‌گويد سه مصداق دارد: 1. ماء وردى كه از خود گل بوسيله فشار و اعتصار گرفته مي‌شود كه آب خود گل باشد. مي‌فرمايد اين قسم الآن نيست. 2. ماء الوردى كه در يك شيشه پر آب چند قطره گلاب مي‌ريزند و مي‌گويند گلاب، اين قسم در حقيقت ماء مطلق است. 3. آب و گل را مي‌جوشانند و بخارش متصاعد مي‌شود بعد تقاطر مي‌كنند، آن قطرات جمع مي‌شود، مي‌گويند آب گلاب. آنهم در حقيقت گلاب نيست چون اغلبش بخار آب هست. اطلاق دارد به اين سه قسم. اطلاق آيه از طرفي و اطلاق روايت از سوي ديگر و يك قاعده يادتان نرود: تعارض هيچ وقت بين مطلق مثبت و منفي نيست. چطورى است؟ اگر مثبت و منفي يكي عام ديگري خاص بود، تخصيص مي‌زنند، تعارض نمي‌شود. يادتان نرود هميشه خاص مقدم بر عام است. دو نكته دارد: 1. ظهور خاص اقوي از ظهور عام است كه اين را در اصول گفته‌اند. 2. جلوگیری از لغویت کلام مولی است، اگر عام را بر خاص مقدم كنيم خاص از بين مي‌رود و كلام مولی لغو مي‌شود. اما اگر خاص را بر عام مقدم كنيم يك قسمتي بيرون مي‌رود و قسمتي باقي مي‌ماند. كلام مولی صدمه نمي‌بيند. پس تعارض كجاست؟ هميشه تعارض بين عام و خاص، اگر بين دو خاص بود، جزئي بود، تباین است. اگر لسان، عام بود و جزئي نبود در صورتي تعارض است كه نسبت بين متناهيين اعم و اخص من وجه باشد، در ماده اجتماع تعارض مي‌كنند. سيدالخوائي با قدرت علمي خودش يك ماده اجتماع درست مي‌كند. مي‌گويد: ماء ورد اطلاق دارد به سه قسم (البته خودش گفته بود دو قسم آن ماء مطلق است). بعد مي‌فرمايد در قرآن علي‌الاطلاق مطهریت بدون ماء و تراب نيست. ماده اجتماع جائي كه ماء مطلق نباشد، ماء مضاف از ورد باشد و تيمم ممكن باشد. از طرف آيه قرآن تيمم وظيفه است از طرف روايت وضوء به ماء ورد وظيفه است. اينجا ماده اجتماع از طرف آيه تيمم و از طرف روايت ماء ورد است. تعارض كرد، خود

تعارض كافي است. چون در صورتي كه روايت با ظاهر قرآن تعارض كند، مسلماً آن روايت مطرود است و ظاهر قرآن بايد حاكم باشد. بر اساس اين قانون كه هر جا ظاهر قرآن با روايت تعارض كند ظاهر قرآن مقدم است، ظاهر آيه «فَلَمْ تَجِدُوا» مقدم مي‌شود بر ظاهر روايتي كه وضوء را با ماء ورد تجويز مي‌كند. پس دلالت روايتي را كه صدوق نقل مي‌كند، مورد اشكال قرار داديم و نتيجه اين شد كه آن روايت كامل نيست. از مجموع كلمات معلوم شد صاحب جواهر درباره قول صدوق مي‌فرمايد اجماعات فقهاء حجت است عليه صدوق. عمده ترين دليل براي صاحب جواهر اين است. و درباره روايت كه ميرسد همان اشكالات جزئي را مي‌كند و خيلي قابل توجه اعلام نمي‌كند. چرا؟ چون گفتم سند مشكل ندارد با آن توجيه و دلالت كامل روايت. فقط اگر توجيه سيدالخوائي جا بيفتد و تعارض با ظاهر كتاب درست شود، از نظر شيخ صدوق بايد رفع يد كنيم. اما حق مطلب اين است كه: تعارضي را كه سيدالخوائي مي‌گويد به دقت، مي‌شود رد كرد چون ماء ورد يك مصداق دارد و آن همان ماء مضاف است. همان ماء معتصر از ورد است كه سيدناالاستاد فرموده از آن قبيل ماء ورد در اين عصر نداريم. حقير در روستاهاي كاشان و اصفهان با چشم سر ديده‌ام كه گل را داخل ديگ مي‌گذارند بدون هيچ آبي، از خود گل تازه، گلاب مي‌گيرند و پرده كعبه را با آن شستشو مي‌دهند. موجود موجود است. ما دو نكته و دو نقد داشتيم به نظر سيدنا الاستاد: نقد اول اين بود كه چنين ماءالوردی الآن داريم. نكته دوم و نقد دوم اين است كه خود سيدالخوائي فرموده دو قسم ماءالورد در حقيقت ماء مطلق است نتيجه مي‌گيريم ماء ورد اطلاق ندارد. فقط مدلول خاص دارد. نسبتش با آيه مي‌شود نسبت عام و خاص در صورتي كه مدلول روايت يك مصداق خاص باشد نسبتش با مدلول آيه نسبت عام و خاص است. قاعده: تقدم خاص بر عام، تخصيص مي‌زند يا حكومت مي‌كند. تخصيص و حكومت شبه شيء به هم هستند. در حقيقت مضمون روايت ماءالورد مدلولش خاص است و ناظر به مضمون آيه است. وقتي ناظر بود، عنوان حكومت دارد و آن دو مطهر را توسعه مي‌دهد. شما به ماء مطلق و تراب وضوء بگريد. اگر نبود به ماء ورد هم مي‌شود وضوء گرفت. ازاله خبائث كه نيست، وضوء است. رنگ ماء ورد عين آب و سيلانش عين آب با عطري دل‌انگيز. جمع‌بندي: در موارد جمع بين ادله، مشكل شما يا عسر است يا تنافي. اگر در جمع بين ادله نه عسر بود و نه تنافي، مطلب بسادگي قابل جمع است. اگر آبي نبود، با آب گلاب وضوء بگريد يك تيمم هم بكنيد. قول صدوق با آن عظمت رعايت شده، قول مشهور كه اجماع را سيدالخوائي مشهور مي‌گويد، رعايت شده است و جمع هم بعمل آمده، هيچ مشكلي در كار نيست. نتيجه: در صورت نبودن آب مطلق، احتياط واجب تيمم و وضوء با ماء ورد. چرا؟ چون نه عسر است و نه تنافي است قطعاً تطيب و بوي خوش كه استحباب هم دارد، مرجح هم مي‌شود.